

پیوند «زمزم» و «کوثر»

محمد تقی رهبر

فهرست:

مقدمه
رمز و راز انقطاع
پیوند زمزم و کوثر
زمزم سر آغاز تکوین مکه
اسامی و مشخصات زمزم
چرا زمزم را زمزم نامیدند؟
مشخصات زمزم
حوض های زمزم

مقدمه:

و خط لهم في الحج زمزماً سقاهم ليسقوا الحاج في لقد فضل الرحمان آل محمد

كوثرأ ۱ جنة الخلد

و خط لهم في جنة الخلد كوثرأ ۱ و خط لهم في بعلم و كان الله بالناس أخيراً

كوثرأ ۱ جنة الخلد

در بهشت است «زمزم» در زمین یادآور «کوثر» نام

!کیست که تشنه آب حیات کوثر باشد اما شیفته آب شفا بخش زمزم نباشد؟

زمزم، تاریخی است زنده از پیشینه ای درخشان که سرگذشت تشنه کامان عشق
راهیان کوی سرمدی را تفسیر می کند. تذکاري است از بانیان کعبه ازلی و
انقطاع و توکل و صبر و امید که جلوه ایمان و رضا و موحدان، نمادی است از
صافی اش به تصویر می کشد تسلیم پاک باختگان را در زلال

زمزم، آب حیات جاودانه ای است که صدها نسل خداجوی و جرعه نوش محبت
سال به یکدیگر پیوند داده است را طی هزاران

زمزم، جوشش چشمه فیض ازلی است در دل تفتیده صحرای سوزان حجاز و
که سال ها چشم «وادی غیر ذی زرع» صخره های عبوس و لابلاي کوه ها و
آب و آبادانی نشسته تا دعای ابراهیم در باره اش مستجاب گردد و به راه

:خلیل الله از خدای خود خواست سرانجام چنین شد که

ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ «
2» «لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ أَفِيْدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارزُقَهُمْ مِنَ النَّمْرَاتِ الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ
و اجابت این دعا با جوشش زمزم آغاز گشت و آنگاه دل ها به سوی کعبه رو

نعمت ها به این سرزمین سرازیر شد آورد و

زمزم، تبلوری است از خاطره پرهیجان مادری غریب و تبعیدی، بی کس، و بی
انیس که با تسلیم در برابر حکم الهی همسفر با کودک دلبنده شیرخوارش مونس و
بزرگ شد و به وحی الهی با مأموریت خلیل الله به آن وادی پذیرای آزمونی

عتیق مأوی گزیدند تا پایه گذار امّ القرای توحید خشک و سوزان و در جوار بیت
و خادمه کعبه موحدان باشد

زمزم، زمزمه مادری را در جوشش درون دارد که خدایش از مأمن خویش
دیگرانش جدا نمود تا با خود پیوندش دهد و آن روز که پرنده آواره ساخت و از
و جنبنده ای به چشم دیده نمی شد و آن سرزمین ای در آن دیار پر نمی زد
می سوخت، آن مادر تن به تقدیر و تفتیده و خاموش در حسرت آب و آبادانی
ابراهیم! اگر مشیت تدبیر الهی داد و به امر حق سر فرود آورد و گفت: ای
حسبناالله» و آنگاه « الهی بر این امر تعلق گرفته است، او ما را تنها نمی گذارد
آخر رسید و شیر در سینه که توشه ناچیزی از آب و غذا، که همراه داشت، به
سرگردان شد و در اش خشکید، بیچاره و درمانده به راه افتاد و در وادی انقطاع
پیچید و جز حالی که نگران اسماعیل بود و فریاد استغاثه اش در میان کوه ها
هوسه کوه، کسی به ندایش پاسخ نمی داد، آسیمه سر به طواف صفا و مروه رو
آورد و هرچه جستجو کرد کمتر یافت و سراب آب بیشتر روحش را می آزد و
سنگ های سیاه و لهیب سوزان صحرا پاسخی نمی شنید و در جز خشونت از
بود و مرگ حتمی اسماعیلش را لحظه شماری این حال که جانش به لب رسیده
غیبی دستگیرش شد و می کرد، ناگاه سروش غیب ندایی بر کشید و مدد
اما بر جبرائیل امین به یاریش شتافت و هاجر آمد که مرگ عزیزش را ببیند
خلاف انتظار بازی او با آب زمزم را دید! این بار اشگ شوق ریخت که خدای

رؤوف و مهربان است و وعده الهي تخلف ناپذير! اینجا بود که بارقه امید من شاهد فیض ربوبي و پیک ایزدی گردید و از آن آزمایش بزرگ، سرخ درخشید و آمد تا پرده دار حجاب غیب باشد و محرم حرم دوست و روی و سر بلند به در باشد و در آنجا جان بسپارد و آن را برای ملازم کعبه گردد و همانجا معتکف اسماعیل زیارتش نمایند و خاطره همیشه آرامگاه خویش بر گزیند و در حجر حاجیان، طی هزاران سال درخشانش را در میان صفا و مروه با سعی و طواف :گردد. که «شعائرالله» تکرار کنند و صفا و مروه که محل سعی او بود از

«...إِنَّ الصَّغَا وَالْمَرَوَةَ مِنْ شَعَائِرِ»

چرا؟ برای اینکه آنجا نماد توحید خالص است و رمز انقطاع و تبلور عشق و و باور به وعده الهي و پایانی روشن و امید بخش برای سالکان کوی جلوه صبر که سنت الهي چنین است که هرگاه تمام درها به روی آدمی حق، تا همه بدانند جا قطع امید کند و از همه علایق رخ برتابد و بسته شود و بنده مؤمن از همه چنین حالتی است که برق امید می دل به دریای بی کرانه هستی بسپارد، در اندیشه آن نبوده، راه درخشد و سروش غیب به صدا می آید و از جایی که در

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ» :نجات گشوده می شود و معنای آیه کریمه

جز این نیست «...السُّوءَ وَيَكْشِفُ»

پس باید به اضطرار رو آورد و آنگاه دعا کرد تا شاهد اجابت و رفع پریشانی این اضطرار همان بود که هاجر با آن دست به گریبان شد و به دنبال آن شد. و

چشمه حیات و امید را جست و آن چیزی که هاجر جست و در جوشش زمزم
آب زمزم است که آن آب حیات ایمان و حاجیان باید بجویند چیزی فراتر از
خواهد به بندگان خود عشق و سیراب شدن از فیض ربانی است. و خدا می
آنکه ثابت کند که جز خدا و دستگیری رحمت و فضل او، چاره سازی نیست و
به غیر خدا تمسک بسته اند، به لانه ناپایدار عنکبوتی چنگ زده اند. و همه
بدبختی های بشر از اینجا نشأت گرفته است که دل را، که حرم دوست است، به
سپرده و اغیار را به جای یار نشانده اند دست نامحرم

چه زیباست ارشاد عرفانی امام صادق (علیه السلام) در اینجا که

که آن را حافظ در شعر خود «غَيْرُ اللَّهِ إِنَّ الْقَلْبَ حَرَمَ اللَّهِ فَلَا تَسْكُنُ حَرَمَ اللَّهِ»

چنین ترجمه می کند:

- تا در این پرده جز اندیشه او پاسبان حرم دل شده ام شب همه شب

نگذارم

- تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم
و این درسی است برای همه نسل های بشری در طول عصرها؛ که بیاموزند
چیست و زائران بیت ربّ و قاصدان کوی حق چگونه باید کتاب توحید عملی
بخوانند و تأمل کنند و از خود به خدا سفر کنند و از توحید و صحیفه انقطاع را
از آن طبیب مشفق درمان دردهای خویش را همه باز آیند و بادوست نشینند و
وصل را بنوشند بخواهند و در کویر هجرت و انقطاع آب گوارای

سقاها لم يسقوا الحاج في الحج زمزماً و خط لهم في جنة

الخُلد كوثرأ ۱

بعلم و كان الله بالناس أخيراً و خط لهم في جنة الخُلد كوثرأ ۱ و خط لهم في جنة

الخُلد كوثرأ ۱

نام» زمزم» در زمین یادآور «کوثر» «در بهشت است .

کیست که تشنه آب حیات کوثر باشد اما شیفته آب شفا بخش زمزم نباشد؟! !

زمزم، تاریخی است زنده از پیشینه ای درخشان که سرگذشت تشنه کامان عشق

ازلی و راهیان کوی سرمدی را تفسیر می کند. تذکاري است از بانیان کعبه

موحدان، نمادی است از انقطاع و توکل و صبر و امید که جلوه ایمان و رضا و

تسلیم پاک باختگان را در زلال صافی اش به تصویر می کشد .

زمزم، آب حیات جاودانه ای است که صدها نسل خداجوی و جرعه نوش محبت

را طی هزاران سال به یکدیگر پیوند داده است .

زمزم، جوشش چشمه فیض ازلی است در دل تفتیده صحرای سوزان حجاز و

لابلای کوه ها و صخره های عبوس و « وادی غیر ذی زرع » که سال ها چشم

به راه آب و آبادانی نشسته تا دعای ابراهیم در باره اش مستجاب گردد و

سرانجام چنین شد که خلیل الله از خدای خود خواست :

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيِّ بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا

الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ²»

و اجابت این دعا با جوشش زمزم آغاز گشت و آنگاه دل ها به سوی کعبه رو آورد و نعمت ها به این سرزمین سرازیر شد .

زمزم، تبلوری است از خاطره پرهیجان مادری غریب و تبعیدی، بی کس، و بی مونس و انیس که با تسلیم در برابر حکم الهی همسفر با کودک دلبنده شیرخوارش پذیرای آزمونی بزرگ شد و به وحی الهی با مأموریت خلیل الله به آن وادی خشک و سوزان و در جوار بیت عتیق مأوی گزیدند تا پایه گذار امّ القریای توحید و خادمه کعبه موحدان باشد .

زمزم، زمزمه مادری را در جوشش درون دارد که خدایش از مأمّن خویش آواره ساخت و از دیگرانش جدا نمود تا با خود پیوندش دهد و آن روز که پرنده ای در آن دیار پر نمی زد و جنبنده ای به چشم دیده نمی شد و آن سرزمین تفتیده و خاموش در حسرت آب و آبادانی می سوخت، آن مادر تن به تقدیر و تدبیر الهی داد و به امر حق سر فرود آورد و گفت: ای ابراهیم! اگر مشیت الهی بر این امر تعلق گرفته است، او ما را تنها نمی گذارد» حسبناالله» و آنگاه که توشه ناچیزی از آب و غذا، که همراه داشت، به آخر رسید و شیر در سینه اش خشکید، بیچاره و درمانده به راه افتاد و در وادی انقطاع سرگردان شد و در حالی که نگران اسماعیل بود و فریاد استغاثه اش در میان کوه ها پیچید و جز هوسه کوه، کسی به ندایش پاسخ نمی داد، آسیمه سر به طواف صفا و مروه رو آورد و هرچه جستجو کرد کمتر یافت و سراب آب بیشتر روحش را می آزد و

جز خشونت از سنگ هاي سياه و لهيب سوزان صحرا پاسخي نمي شنيد و در اين حال كه جانش به لب رسیده بود و مرگ حتمي اسماعيلش را لحظه شماري مي كرد، ناگاه سروش غيب ندائي بر كشيده و مدد غيبي دستگيرش شد و جبرائيل امين به ياريش شتافت و هاجر آمد كه مرگ عزيزش را ببيند اما بر خلاف انتظار بازي او با آب زمزم را ديد! اين بار اشگ شوق ريخت كه خدای من رؤوف و مهربان است و وعده الهي تخلف ناپذير! اينجا بود كه بارقه اميد درخشيده و شاهد فيض ربوبي و پيك ايزدي گرديد و از آن آزمائش بزرگ، سرخ روي و سر بلند به در آمد تا پرده دار حجاب غيب باشد و محرم حرم دوست و ملازم كعبه گردد و همانجا معتكف باشد و در آنجا جان بسپارد و آن را براي هميشه آرامگاه خويش بر گزيند و در حجر اسماعيل زيارتش نمايند و خاطره درخشانش را در ميان صفا و مروه با سعي و طواف حاجيان، طي هزاران سال تكرر كنند و صفا و مروه كه محل سعي او بود از «شعائر الله» گردد. كه :

«إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...»

چرا؟ براي اينكه آنجا نماد توحيد خالص است و رمز انقطاع و تبلور عشق و جلوه صبر و باور به وعده الهي و پاياني روشن و اميد بخش براي سالكان كوي حق، تا همه بدانند كه سنت الهي چنين است كه هرگاه تمام درها به روي آدمي بسته شود و بنده مؤمن از همه جا قطع اميد كند و از همه علايق رخ برتابد و دل به دريائي بي کرانه هستي بسپارد، در چنين حالي است كه برق اميد مي

درخشد و سروش غیب به صدا می آید و از جایی که در اندیشه آن نبوده، راه

نجات گشوده می شود و معنای آیه کریمه «: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ

وَيَكْشِفُ السُّوءَ »...جز این نیست .

پس باید به اضطرار رو آورد و آنگاه دعا کرد تا شاهد اجابت و رفع پریشانی شد. و این اضطرار همان بود که هاجر با آن دست به گریبان شد و به دنبال آن در جوشش زمزم چشمه حیات و امید را جست و آن چیزی که هاجر جست و حاجیان باید بجویند چیزی فراتر از آب زمزم است که آن آب حیات ایمان و عشق و سیراب شدن از فیض ربانی است. و خدا می خواهد به بندگان خود ثابت کند که جز خدا و دستگیری رحمت و فضل او، چاره سازی نیست و آنانکه به غیر خدا تمسک جسته اند، به لانه ناپایدار عنکبوتی چنگ زده اند. و همه بدبختی های بشر از اینجا نشأت گرفته است که دل را، که حرم دوست است، به دست نامحرم سپرده و اغیار را به جای یار نشانده اند .

چه زیباست ارشاد عرفانی امام صادق (علیه السلام) در اینجا که :

«إِنَّ الْقَلْبَ حَرَمَ اللَّهِ فَلَا تَسْكُنْ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» که آن را حافظ در شعر خود

چنین ترجمه می کند :

• پاسبان حرم دل شده ام شب همه شب تا در این پرده جز اندیشه او

نگذارم

• تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم

و این درسی است برای همه نسل های بشری در طول عصرها؛ که بیاموزند
توحیدِ عملی چیست و زائران بیت ربّ و قاصدان کوی حق چگونه باید کتاب
توحید و صحیفه انقطاع را بخوانند و تأمل کنند و از خود به خدا سفر کنند و از
همه باز آیند و بادوست نشینند و از آن طبیب مشفق درمان دردهای خویش را
بخواهند و در کویر هجرت و انقطاع آب گوارای وصل را بنوشند.

والسلام./